

تاریخ نشر | د خبریدو نیټه: 15.01.2014



داکتر گران توریال

آیا دیموکراسی به معنی انتخاب تنها بین بد، بدتر و بدترین است؟

جای خجالت است که یک تعداد دیموکراسی را چنین تعریف کرده و یا میکنند!

انستیتوت های جابر جهان و گروه های انسان ستیز با امکانیت های فوق العاده: سلاح، پول و شبکه های تبلیغاتی و بخصوص با استفاده از اشخاص بیوطن اجیر و مریض که با زبان، قلم و فتنه گریهای شان، پیکر زخمی و خون آلود وطن و جامعه ای پارچه پارچه شده عنعنوی ما را نامردانه، بیرحمانه و دیوانه وار به نابودی سوق میدهند، مرا وادار برین ساخت که چند حرفی خدمت جوانان وطن پرست، نیرو های ملی و ملت داغدیده ام باز هم بعرض برسانم.

واقعات تلخ و پیچیده ای امروزی وطن، وضعیت نا به سامان، سهل انگاری، گوشه گیری و سکوت اختیار نمودن روشنفکران، شخصیت های ملی و تکنوکرات های واقعی ملت مان از یک طرف و عار شدن فعالیت های چندین جانبه تخریبی عده وطن فروشان و نیرو های ضد ملی- این خائنین، ظالمان و غداران مزدور و حاکم بر سرنوشت وطن و کاروانی های اجیران قلم بدست و پروپاگند های بیشرمانه وسایل اطلاعات جمعی شان از طرف دیگر و در عین حال بازی های سیاسی عاقبت ناندیشانه و خطرناک حامیان ای این جنایت پیشه گان، منافقین و مفسدین فی الارض با نهایت بی حیائی، دیده درائی و عوامفریبی در مقابل جهانیان، هر روز کشور ما را به بدبختی ها، بیچاره گی و بحران های فاجعه بار اجتماعی و سیاسی هر چه بیشتر و مغلق تر، کشانیده میروند.

چنانچه از سال 2001 تا امروز انستیتوت های قدرتمند جهان (البته بنابریسکالوژی ارثی و استریوتیپ کهنه جنگ سرد، استدلال و شرایط سیاسی واقعاً بخصوص عینی وقت) یکدسته ای از جنایت پیشه گان، جانپان، دزدان و منافقین منفور را که مدت های طولانی اکثراً از فضای عادی زنده گی

اجتماعی- خانواده و اجتماع انسانی محروم بوده اند و در کوه ها، دشت ها، مراکز و یا وحشت سرا های فتنه پشه گان ایران و پاکستان امرار حیات میکردند، مالک و حاکم بالای ملت مان تحمیل نمودند.

در این مدت نسبتاً طولانی مراکز قدرتمند بدون در نظر گرفتن تکالیف اجتماعی، روحی و روانی این انسان نما ها، بی اندازه کوشیدند که با پشتیبانی و مصارف میلیارد ها دالر و کمک های همه جانبه علمی، تخنیکی و تجهیزاتی سیاسی و با بکار بردن مدرن ترین میتود های دستگاه های امیچ سازی سیاسی- اجتماعی به منظور اغوا نمودن طرزتفکر اتباع کشورمان وهم چنان اتباع کشورهای کمک کننده به افغانستان، تا بتوانند اینها را گویا بنام "رهبران" و "حاکمان" ملی افغانستان در نظر جهانیان جلوه دهند، اما موفق نشدند.

بانکه با تغییرات آوردن در قیافه ای ظاهری ایشان، آنها را منحصیث گویا "دولتمداران" جامعه مان تبارز دادند، علاوه همه و همه وسایل و امکانات های مالی و قدرت سیاسی بی حد در اختیار شان گذاشتند و در کشور ها و شهر های بزرگ و مدرن جهان زمینه سفر ها را بنام های مختلف برایشان سازمان داده، مهیا ساختند و . . . و تا جائیکه اینها را حتی شهر نشین و در قصر ها و ساختمان های مجلل در شهر کابل و ولایات کشور با امکانات های فوق العاده مدرن مسکن گزین ساختند، با آنها نتوانستند که آنها را حتی به حد اقل روال عادی زنده گی اجتماعی در جامعه انسانی وفق و عادت دهند.

این موجودات عادتاً و با ملبس بودن با روان و سیکالوژی جنایت پیشه گی و شیطنت در سالهای متمادی، تمام موازین اخلاقی و تهذیبی جامعه ما را برهم زدند و اعمالی را مرتکب شدند که حتی خواست های ارمائی و استراتیژیک مغرضانه حامیان خود را به چنان بن بست کشانیدند که تا امروز این حامیان شان به هیچ کدام موفقیت ای حتی ابتدائی ترین آرزو های شان نتوانستند در سطح کشور و منطقه مان نایل آیند و یا حتی امیدی دسترسی به آن را در آینده نیز داشته باشند!

از هیچ فردی آگاه و هیچ انستیتوت تحقیقاتی در منطقه و جهان پنهان نیست که این موجودات مغایر صفات انسانی افغانستان را در این سالها و خصوصاً بعد از سال 2001 به کجا ها کشانیده اند، بطور مثال:

افغانستان- بزرگ ترین مرکز تهدید صلح جهانی؛

افغانستان- بزرگ ترین تولید کننده هیروئین و چرس در جهان (به گفته دیگر- مرکز قاتلین هزار ها جوان در کره ارض)؛

افغانستان- بزرگترین حاکمیت ناقض حقوق بشر در جهان- (حاکمیت ناقض ابتدائی ترین حقوق طبیعی انسان)؛

افغانستان- بزرگترین کشورمفسد (سازمان شفافیت بین المللی افغانستان را درمقام فاسدترین دولت جهان قرار داده است)؛

افغانستان- نسبت شاخص حکومت های غیر قانونی، مقام بدترین کشور در روی جهان را دارا می باشد؛

افغانستان- عقبمانده ترین کشور از نظر اندکس یا شاخص رشد و تکامل انسانی در قاره آسیا می باشد؛

افغانستان- از جمله فلاکت زده ترین کشور ها در جهان (از نظر اندکس و یا شاخص کشور های فلاکت زده) بشمار میرود؛

افغانستان- بی ثبات ترین و نسبت به شاخص های بین المللی ور شکسته ترین کشور در جهان میباشد؛

افغانستان- نظر به اندکس کشور ها از نظر رفاه مادی و معنوی از جمله 142 کشور مقام یک صد و چهل و دوهم را دارا بوده، به گفته دیگر، بدبخت ترین کشور در روی جهان می باشد؛

و هم چنان نسبت به اندکس دخالت خارجی ها در امور داخلی کشور ها، افغانستان، از بدترین شرایط و بدترین موقف در میان کشور های جهان برخوردار است؛ و غیره. . . و غیره.

بهر حال، واقعیت امروزی در جهان اینست و پنداران محترم، که ادارات سیاسی کشور های قدرتمند، انستیتوت های قوی نظامی، استخباراتی، شبکه های اطلاعات جمعی معتبر جهان توأم با آژانس های بزرگ الکترونیکی - دیجیتال جهانی را فقط چند کارپریشن بزرگ و انحصاری مالی محدود رهبری میکنند.

و این موضوع از هیچ انسان آگاه در جهان پنهان نیست. نیرو های ملی جامعه مان اینرا باید خوب بدانند که این کارپریشن ها حتی در کشور های متمدن و پیشرفته، نیرو های سالم، احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی و انستیتوت ها و اتحادیه های تخصصی و حتی شخصیت های اجتماعی و

سیاسی را به تدریج یکی پی دیگر از صحنه سیاسی در حاشیه رانده و با استفاده از وسایل اطلاعات جمعی، آنها را مسخره و تأثیرات سیاسی و اجتماعی شائرا بی اثر و در نهایت ظالمانه محو کرده میروند.

در کشور های "جهان سوم" خصوصاً در تیتر خونین حوادث ای مشهور به "بهار عربی" در شمال آفریقا، شرق میانه، این کارپریش ها نه تنها انستیتوت های سیاسی و دولتی، احزاب، سازمانهای اجتماعی- سیاسی را از بیخ و ریشه محو نموده میروند، بلکه با طرح دسایس و تبلیغ و ترویج نفاق اندازی، کدورت و تعصب میان ملت ها، ماهرانه آنها را بنام طایفه، قوم، دین و زبان دربر، پارچه پارچه نموده اند و با استفاده از میتود های تأثیرآور سیکالوژیکی در قالب ترمینالوژی های "دیموکراسی"، "آزادی" و "عدالت اجتماعی" انسانها را به انتقام گیری گویا از وقایع سالهای محرومیت، چنان تحریک می نمایند که آنها را بنوشیدن خون یک دیگر، حاضر می سازند. مثالهای حوادث لیبیا، عراق، و . . . خصوصاً سوریه را همه جهانیان می خوانند و تماشا می نمایند.

انسانها بطور مثال، در کشور سوریه قلب انسان و هموطن خود را میخورد!

فراموش نباید کرد که این روش و رفتار های شیطانی از کجا و در کجا آغاز یافته است؟ و آغازگر و عاملین این روش مغایراخلاق و ضمیر انسانی کیها بودند!

افغان های وطنپرست، هیچ گاه از یاد نخواهند برد، سخن مرحوم محی الدین انیس را که:

"چگونه می توانم نویسنده حوادث بد همین وطن باشم؟ چه طبیعی است بمحبوب گفتن (اینک عیب های تو) نه نفس برداشته و نه زبان ادا کرده می تواند. ولی از طرف دیگر می بینم که لاجار باید گفت، تا معلوم شود که چه چیز ها را نباید کرد."

بلی، واقعاً جای تأسف و خجالت است، باید گفت، که این همه فجایع اجتماعی بشری از کشورمان آغاز یافته است، زیرا، فراموش ناشدنی است، که:

وحشیان و کاذبین بی وطن چطور ملت مانرا شروع از تابستان سال 1975 به خاک و خون کشانیده اند و بخصوص مردم کابل را در جریان سالهای 1992-1996 بنام های مختلف خصوصاً شعیه و سنی به دستور فتنه پیشه گان و شیطان زاده گان ایرانی، پاکستانی و عربی چطور بیرحمانه کشتند؛ چطور تجاوز به نوامیس، ربودن و غارت اموال، پوست کردن و خوراندن گوشت انسان بالای انسان را جایز دانستند؛ چطور از نوک پستان مادران و دختر افغان دانه های تسبیح تیار کردند؛ چطور در

فرق انسانها میخ کوبیدند؛ چطور انسان ها را در قفس حیوانات وحشی در باغ وحش انداختند و چطور انسانها را در کانتینرها، آتش زدند و کباب کردند؛ چطور مردم افشار شهرکابل را قتل عام کردند؛ چطور و با کدام شیطان صفتی تماشا زائیدن دختر افغان را کردند؛ و یا چطور تجاوز به ناموس باشنده گان کابل اعم از مسلمانان، اهل هنود و سکهای کابل را روا و جایز دانستند و . . . ؟ بلی، این فجایع از کشور ما آغاز یافته است.

اینها کیها بودند و یا کیها هستند که این اعمال و جنایات را مرتکب شده اند؟

چیزی دیگری را که میخواهم یاد آور شوم آنست، که چندی پیش در همه آژانس های خیری، اخبار ها و شبکه های اجتماعی دیجیتال خصوصاً فیسبوک ها، چنان سرو صدا بلند شده بود که " ببینید، که چه فاجعه ای در سوریه بوقوع پیوسته است: -" نکاح جهاد"، چه بدبختی بزرگ، و چه فاجعه بشری! و . . . ، اگر جوانان وطن چه در خارج و یا چه در داخل کشور، چیز های می نویسند، خوب، اینها اکثراً جوان هستند و از حوادث و واقعات گذشته تا جائیکه دیده میشود اکثراً کم تر با خبر اند، اما وقتی که عالیجنابان قلم بدست، عقل های کل و اشخاص منفور چیزی می نویسند و از وقوع چنین واقعات اظهاری تعجب می کنند، آنجاست که باید پرسید از این انسانها که آیا اینها چیزی بنام شرم و عزت انسانی هم دارند یا خیر؟ واقعاً جای خجالت است.

اگر بعضی ها دیروز روی بعضی ملحوظات و ذهنی گرائی ها خاموشی اختیار نموده بودند، امروز چرا سکوت کرده اند، و یا خود را بازی میدهند. بخصوص و بخصوص آنده انسانهای که دیروز در کرسی های حزبی، دولتی و یا حکومتی اکثراً بنابر ملحوظات نا روا و ذهنی، نه عینی قرار گرفته بودند. چرا اکثراً خاموشی و سکوت اختیار کرده اند؟ و سوال دیگر پیدا میشود که آیا این عالیجنابان روزنامه های وطن را در زمانیکه مسئولیت رهبری جامعه ما را به عهده داشتند، مطالعه میکردند؟ بهر صورت، اینها را میگذاریم به حال خود شان، باید به جوانان وطن نوشت که این عمل شنیع و شیطانی را هم چنان همین گویا "تنظیم های مجاهدین" در سالهای هشتاد چه در ایران و یا چه در پاکستان مرتکب شده اند. و همین انسان ها اکثراً امروز در رده های مختلف قدرت قرار دارند. اگر به آرشیف نشرات داخلی حاکمیت وقت دسترسی کمتر موجود است، شما جوانان عزیز و شما نیرو های ملی می توانید که به آرشیف های آژانس های خارجی خصوصاً بی بی سی مراجعه کنید. و راپورتاژ های که از حالت و وضعیت دختران و بیوه های افغان از "کمپ ناصر باغ" پشاور، بطور مثال، در سال 1989 که چطور زنان بیوه افغان طعمه بهره برداری جنسی مردان و خصوصاً مردان

کشور های عربی قرار می‌گرفتند مطلع شوید؛ در آن کمپ در آن سال به تعداد 3 هزار زن بیوه افغان زنده گی بسر می‌بردند. به نقل از بی بی سی- 24 سپتامبر 1989. . . " مردان کشورهای عربی آنها را فریب می‌دهند و به حباله نکاح خود در می‌آورند. . . اما این مردان خواستار/ پس از چند هفته زنده گی و بهره بری جنسی/ آنها را ترک می‌کنند. . . آنها در می‌یابند. . . ازدواج شان جز صیغه کوتاه مدت نبوده است/ و. . . "

آیا میتوان چنین وقایع را فراموش کرد؟ و نگفت که کیهان زنان معصوم را تشویق (دلالی) می‌کردند که با عربها نکاح کنند؟

آیا میتوان سکوت اختیار کرد از اعمال آن موجودات دیگر مغایر صفات انسانی که از سال 1996- 2001 این سلطه شیطانی را به شنیع و وقیع ترین شکل آن ادامه داد، و نه گفت که اینها، کی ها بودند و یا در حقیقت کی ها هستند؟

و یا آن سازمان ها، فوند ها و انجمن های گویا روشنفکران، تکنوکراتها و سازمانهای سیاسی افراطی و اکستریمیست های چپی که در شرق و غرب تبلیغ، داد و فریاد گویا دفاع از " استقلال ملی" و "رهائی ملت" را در سالهای هشتاد بلند نموده بودند و این سفاکان بیوطن، بنوبه خود هم چنان در قتل و بیحرمتی به هزاران هموطن بیگناه و معصوم وطن داشته با زبان نجس، مغز مریض و قلم کثیف هر روز از خون و تباهی وطن و وطندار تغذیه می‌شدند (متأسفانه هستند عده که حتی تا امروز هم می‌شوند)، اینها کی ها بودند و یا کی ها هستند؟

و آن ناخلفان مزدور، ذلیل، دون صفت و پست که با دست، پا و دندانهای کثیف شان چوکی های قدرت را محکم گرفته بودند و اکثراً در مقابل و از 1992 تا امروز، همراه و یکجا با موجودات مغایر صفات انسانی، پهلو در پهلو در جامعه مان جنایت کرده و میکنند، کی ها بوده اند، و یا کی ها هستند، آیا فراموش شدنی است؟

بهر صورت، باور کامل باید داشت که روزی قضاوت رسیدنی است! و حق بر باطل پیروز شدنی است.

به ده ها اسناد و ویدیو های مستند از جنایات این موجودات مغایر صفات انسانی در آرشیف های سازمان های بین المللی موجود است. اینها و باند های شیطانی شان کاملاً شناخته شده اند و بسیاری

از آنها امروز خود بدون شرم و حیائی انسانی، حتی افتخار رهبری و یا عضویت همان باند های شرارت پیشه را میکنند.

جوانان وطنپرست و ملت پرور باید بدانند که این عمال باند های خبیث و جنایت پیشه ای خون آشام و مزدور را در کشور مان بطور مستقیم، ایرانیان، پاکستانی ها(عربها) و ترکها تجهیز، تمویل و پشتیبانی می کردند و می کنند.

و امروز شما در کشور سوریه می بینید، که کشور و ملت سوریه را کی ها به این حالت و بحران فاجعه بشری کشانیده اند؟

باز هم شما متوجه می شوید که: ایران، عربها(پاکستان) و ترکیه در عقب تمام گروه های خونخوار، فتنه پیشه و منافق متخاصم در خاک سوریه قرار دارند!

حالا فکر کنید! فقط تنها نام خارج و داخل قوس تبدیل شده است. اما سوال دیگر این است که در عقب این فتنه انگیزان ایران، پاکستان، ترکیه و عربها کی ها اند؟

واقعا، این ها "میوه" های یک درخت خبثت و نجاست در طبیعت انسانی هستند!

یک چیز دیگر را خوب باید متوجه شد، که کدام دستگاه ها و آژانس های خبری بشمول رادیو و تلویزیون های بزرگ جهانی نیرو های شرارت پیشه، فتنه انگیز و انسان ستیز را بنام نیرو های اپوزسیون مسلح و "قلب خوران" - القاعده را در سوریه بنام "دیموکرات ها" و "عدالت خواهان" یاد میکنند؟

و یا در مقابل، کی ها و کدام تلویزیون ها تروریستان و گروه های شرارت پیشه و فتنه انگیز و از جمله بخصوص آن گروه های فتنه پیشه که از طرف ایران و "حزب الله" پشتیبانی میشوند را بنام طرفداران حاکمیت ملی و گویا "مردم" سوریه یاد میکنند؟

آیا فکر کرده اید که چه شد و کجاست نیرو های وطنپرست و ملی سوریه؟

و کی ها از آنها یاد میکنند، جواب کاملاً روشن است:

هیچ کس و هیچ کدام مرجع با شمول سازمان جمیله ملل متحد و سازمانهای گویا "مدافع حقوق بشر" امروزی، اما آیا نیرو های ملی سوریه با تمام محدودیت ها و سلب امکانات، آرام نشسته و سکوت

اختیار نموده اند؟ و یا مانند روشنفکران مان به فرق یکدیگر زده و کوبیده میروند؟ و یا ذلت، پستی و بدبختی را قبول کرده اند و در موزیک شیطانی می رقصند؟ و در بین گروپ های جنایت پیشه متخاصم، بد ، بدتر و بدترین را تشخیص داده و بعضاً یکی را نسبت به دیگری ترجیح میدهند؟

هر گز نی، نیرو های ملی سوریه با دست خالی و امکانات های نهایت محدود، اما به امید قوی و متین همه متحدانه و حتی منفردانه بدون ترس در سراسر جهان بمنظور رهائی، نجات کشور و ملت شان مبارزه و روشنگری می نمایند. و میکوشند تا اکثریت بشریت را از وضعیت رقتبار و فلاکتبار اجتماعی کشور شان با خبر سازند.

بهرحال، چیزی دیگری را که میخوایم که وطنپرستان و خصوصاً جوانان بدان متوجه شوند یگانه "مدل دولتهای گویا آینده" است که کارپوشش های بزرگ مالی سخت میکوشند و می خواهند در کشور های آفریقائی، شرق میانه، آسیا و یا هر کجائی دیگر آنرا بزور پیاده نمایند. محتوی و ساختار آن بطور مختصر چنین است که:

فیگور های کاذب، بی اتوریته، اشخاص بدنام، مزدور و ناقضین حقوق بشر (انسان ستیز و موجودات نفرین شده جوامع) را در پست های دولتی تحت نام گویا "رژیم های دیموکراسی تیپ جدید" نصب می نمایند! و پول سر شار، قدرت و اقتدار بی حد در اختیار شان میگذارند و در عین حال این کارپوشش ها دستگاه های خبری و شبکه های تصویری و صوتی و شبکه های انترنتی بیگانه پرست، بی خبر و ضد ملی اجیر شده را با آرایش های مسخره آمیز گویا تحت نام " آزادی بیان" در این جوامع مانند سمارق می روئیانند. و این شبکه ها اکثراً مطابق ستراتیژی های مغلق " مگنات های استعماری مالی" دو وظیفه ای عمده را به پیش میبرند:

1، بی آبرویی همیشگی همین فیگور های کاذب نصب شده در پست های دولتی و حکومتی - محو بنیاد و اتوریته ای ساختار های دولتی (حاکمیت های ملی) در همچون جوامع.

2، تخریب آگاهی و منتالیته تاریخی اجتماعی - محو کلتور عنعنوی و سرکوب جنبش ها و حرکت های ترقی خواهانه و بخصوص محو شخصیت های با اعتبار و سرشناس ملی این کشور ها!

بهر حال، چیزی را که من بار ها نوشته ام یکبار دیگر می خواهم بنویسم، و این چند سطر را زور مندان جهانی و خصوصاً مراکز ستراتیژیکی کارپوشش ها باید دقیق تحلیل بدارند، دور از مفاد برایشان نخواهد بود. تا جائیکه تاریخ باستان مان ثابت کرده است عواقب تکرار و یا پیاده کردن مدل

های برخورد زورمندان جهان (کشورگشایان) در ادوار مختلف در کشور ما نتایج بسا فاجعه بار، وخیم و توأم با خسارات سیاسی اجتناب نا پذیر برای خود ای زورمندان را در قدم نخست درقبال داشته است.

واین بار اگرچه این مدل برعکس از افغانستان به اطراف دور کشانیده شده است و امکان بسیار زیاد می‌رود که انستیتوت های استراتژیکی و استراتژیست های که در خدمت به مگنات های مالی جهانی هستند ازگفتار فیلسوف تاریخ مسترارنولد تاینبی انگلیسی Arnold Joseph Toynbee که در کتاب خود " بین اکسوس و جمنا Between Oxus and Jumna " بدین نتیجه رسیده بود که: " سر زمین افغانستان یک Round About یعنی خطه ای انشعاب و کانون تشعشع وچهار راه فرهنگها بوده است و در طی هزاران سال آنچه از خود داشته و آنچه از افق خارجی بدان رسیده است به ماحول خود به: هند، ایران، ماورا النهر و آسیای مرکزی منتشر ساخته است"، تعبیر اشتباه آمیز و غلط محض نموده اند!

زیرا پروفیسور تاینبی فقید افغانستان را "چهار راه فرهنگها" نامیده است و نه " چهار راه انتشار بی فرهنگی ها، نجاسات و خباثت "!

فیلسوف بزرگ ارنولد تاینبی دقیق افغانستان را از خطه های جغرافیائی دیگر (حتی همسایگان مان) کاملاً تفکیک و مجزا کرده است. و به این منظور او هم چنان نوشت که: "افغانستان به علت وضع جغرافیائی که دارد از هر عامل دیگر کرده در تاریخ آسیا حایز اهمیت است، زیرا حکم یک راه کوهستانی را در تقاطع بزرگراههای آسیا دارد و میتوان افغانستان را به عنوان "میدانگاهی از دنیای باستان" توصیف کرد!"

طبعاً، واقعات امروزی در تونس، مصر و حتی در ترکیه علایم آنرا نشان میدهد که در این میدانگاه از دنیای باستان - افغانستان و مشخصاً افغانها در حالیکه از دوطرف قلع و قمع می گردند، چنانچه: از طرف داخل توسط جباران و جنایت پیشه گان حاکم و از طرف خارج توسط نیرو های وحشی طالبان و القاعده که هر دو جناح مانند دو روی یک سکه از طرف پاکستان و ایران - دو کشور بی عزت در سطح جهان و دو رژیم ذلیل تاریخ بشری منطقه رهبری، تسلیح و تمویل می شوند. و تا اندازه ایکه ما در تاریخ مان در قرن های گذشته از کله منارها، از سر زدن ها و حتی از دو نیم کردن سر ها بسیار خوانده ایم، اما در هیچ جای تاریخ بشری شما تا حال نخواهد خوانده باشید که

هستند جانوران ای انسان نما هائیکه با کله های بریده جوانان افغان فوتبال می کنند. و یا بودند انسان نما هائیکه رقص مرده را تماشا می کردند.

بأنهم، مردم مان با دستان خالی، با تحمل این چنین جابرانه ترین مظالم انسانی و اجتماعی هیچگاه تسلیم این باند های اخوان الشیاطین و همدستهای " نکتائی پوش" شان نگردیده و در آینده هم نمیگردند.

برخلاف مردم مان فجایع بشری "اخوان المسلمین" را در همین سالهای متمادی چنان افشاء و نفرین کرده اند که ملت و خصوصاً جوانان مصر به پا خاسته و باعث آن شدند که در مصر و در الاظهر – زاد گاه و مرکز ایدیالوژیکی این سازمان - این سازمان را یک سازمان تروریستی و شیطانی اعلان کردند. و یا در تونس و ترکیه دیگر خواب بالای سازمانهای اخوان الشیاطین حرام شده است.

واقعا، اینجاست که افغانستان – نه تنها "میدانگاهی از دنیای باستان" است، بلکه محل نهی و گورستان زور گویان و شرارت پیشه گان منافق امروزی نیز می باشد.

بهر حال، زمانیکه در نوشته ام در آغاز سال 2003 تحت عنوان " وضع موجود به کجا می انجامد؟" نوشتم که: . . ببینید، اگر قضا و تقدیر چنین حکم کرده است که افغانها با تمام نا توانائی مانند سابق چون امپراطوری های جابر انگریز و روس را به زانو در آورده و جهان را از شر این جهانخوران رهائی بخشیده است و امروز باید پوز کثیف قدرت غیبی شیطانی را هم به خاک بسایند، پس لازم می افتد که جهان قدرتمند و سازمانهای بزرگ اقتصادی و سیاسی نظامی حداقل برای مدتی از تسلیحات لوژستیکی نظامی باند های شریر تروریستی جهادی جلو گیری نمایند و در عین حال مواظب کشور ایران و پاکستان باشند که در امور داخلی ما دست اندازی نکنند. و آنوقت است که در مدت کوتاهی ملت سر تا پا برهنه، تحقیر شده، اما تشنه به آزادی و صلح با دستان خالی، اما با پنجه های آهنین گلو این شیطان صفتان را خفه نموده و بازهم جهان را از شر منافقین و نیرو های مغایر صفات انسانی نجات خواهد داد.

اینجاست، که گوئی در طول تاریخ موجودیت خود، ملت افغان فقط وظیفه داشتند و دارند که بجنگند و قهرمانانه بمیرند، اما سر انجام جهان انسانی را از شر خونخواران، سلطه جویان و جهان گشایان و امروز از شر کاذبین و لعنت شده گان نجات بدهند. البته این رسالت و اصالت هم در تقدیر افغانان گنجانیده شده است، چنانچه شاعری گفته است:

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال بنام من بیچاره زدند

اما اکثراً باور نمی کردند. امروز باز هم می خواهم تکرار نمایم که : در خطه مقدس مان - افغانستان هیچ نیروی اجنبی نتوانسته و در آینده هم نمی توانند که نیرو های ملی کشور ما را تعویض کنند. و در فکر آن باشند که توسط یک عده مجرمین و بوقلمون شان برای وطنداران مان گویا جامعه مرفه، راحت و عادلانه به تعریف و مدل خود شان بنا می نمایند. و چه خاصا که دعوی اعمار جامعه ملی، حاکمیت ملی و تعهد مسئولیت و صیانت کشور ما را از طریق دو رژیم شرارت پیشه و پرازیت در منطقه - ایران و پاکستان نمایند.

کارپوش های بزرگ انحصاری مالی باید بدانند که سر زمین افغانها میدان آزمون، عبرت و پشیمانی نیز می باشد.

ببینند که افراطیون مذهبی چه جنایاتی را در افغانستان مرتکب شده و یا هنوز هم می شوند و یا امروز آنانی که مطابق به پلان "مدل" که در بالا مختصراً آنرا توضیح دادم، با تظاهر بی نظیر، رنگارنگ لباس بر تن کرده و در نوکری، اطاعت و خدمت به ساختار های شناخته شده استعماری مالی قدرتمند، مالک و صاحب ملیون ها و حتی میلیارد ها دالر شده اند. و درحالیکه اینها با دست باز در افغانستان هر چه بخواهند، همان می کنند و از هیچ مسئولیت، قانون و حتی وجدان انسانی ترس و بیم ای ندارند. اما صدای مرگ به گویا "اخوان المسلمین" از قاهره - مرکز مصر و از جامعه الأزهر بیرون می آید. آیا این کدام معجزه است؟ هرگز نی، این فقط تأثیرات مقاومت اکثریت مطلق ملت خاموش افغان، و نتایج آه یتیمان معصوم، اشک جانسوز بیوه ها، معلولین، گرسنگان و فریادی پدران و مادران بیچاره و داغیده افغان میباشد. گفته بزرگان مان است که: "آه مظلوم دیر گیرد و سخت گیرد".

منجیق آه مظلومان به صبح

سخت گیرد ظالمان را در حصار

بدین ملحوظ، قدرتمندان اصلی امروزی در کشور مان باید خوب بدانند که هرج و مرج، اختلافات، جنگ و وحشت در میان خلقهای ما را دامن زدن اصلاً در جغرافیای مان- کشور مان بی معنی و دور از منطق سیاسی و تعقل تاریخی است. ملت ما این مراحل را در قرن های گذشته نیز تحمل کرده است. اگرچه اینبار ظلم و ستم، بی نهایت وحشیانه و دور از قیاس انسانی است، با آنهم می توانم که

با صراحت بگویم که ملت ما باز با قامت بلند و سر فراز از این بحران فاجعه بشری بیرون می آید و در تاریخ سیاسی کشور ما باز هم تکراراً به خط زرین می نویسند که افغانستان - کشور غیر قابل تسلط بیگانگان و متضمن آزادی و رهائی بشریت از تهدید نیروهای مغایر صفات انسانی - اکستریمیست ها نیز می باشد.

واقعیت عینی دیگری اینست که:

در اطراف کشور مان تقریباً نیم نفوس کره ارض زنده گی میکنند. اینها، همه و همه از ترمینالوژی های "دیموکراسی" و "حقوق بشر"، "عدالت اجتماعی" و... برداشت های فلسفی و تاریخی دارند. اینها را نمیتوان بوسیله طالبان، القاعده و یا ساختار های مافیائی جنایت پیشه و قاچاقبران مواد مخدره افغانستان تهدید کرد و یا ترسانید و نسخه و یا مدل پر از فاجعه، بحران و هرج و مرج سیاسی و اجتماعی کشور ما را گویا بنام دست آورد های دیموکراسی جامعه جهانی در افغانستان بالای آنها به زور و فشار قبولاند و یا در صورت سرکشی به آنها فهماند که در آنصورت با سر و کله فرزندان شان پاکستانی ها فوتبال خواهند کرد!

غیر قابل باور و دور از عقل سلیم است که حتی انسان قیاس آنرا کرد که آیا قدرتمندان طالب ساز و حامیان جنایت پیشه گان، قطاع الطریقان و هیروئین فروشان میخوانند واقعاً با همین رکلام و مدل خود - در افغانستان - گویا نمونه "دیموکراسی"، "حقوق بشر" و "آزادی بیان" داخل جوامع انسانی آسیائی میانه شوند؟

و یا آیا میخوانند از راه کشمیر داخل جمهوری هند و یا از راه اورومچی داخل جمهوری مردم چین و یا بالاخره توسط طالبان و جانیان منافق هیروئین فروش در خیال آن هستند که سر زمین های قفقاز را فتح میکنند و یا در هوس و هوائی تجزیه و محو فیدراتیف روسیه از طریق آسیائی میانه هستند؟

جای تعجب است! اگر از قدرت و امکانیت های سوپرنظامی اتمی و اقتصادی کشورهای: چین، هند و روسیه بگذریم، سوال دیگر پیدا میشود که آیا حداقل موسسات معین استراتژیکی امکانیت های نظامی، اقتصادی و سرمایه های انسانی و اجتماعی و حساسیت ها و اهمیت جغرافیای سیاسی کشور های آسیائی میانه برای روسیه و چین را (در طرح این نوع استراتژی) مد نظر گرفته اند؟

نادیده نباید گرفته شود چیزیکه به افغانستان مربوط می شود آنست که حالا مطلقاً ثابت شده است که افغانستان نقطه حساس و محور واقعی تیوری "هارتلند" ای آقای مکیندر الفورد Halford

Mackinder باید ساخته شود، زیرا سرنوشت افغانستان واقعاً به سرنوشت منطقه و جهان پیوند خورده است. و هم چنان باید امروز به گفته شاعر معروف اقبال لاهوری ارزش واقعی قایل شد که میگفت:

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است
از فساد او فساد آسیا
در گشاد او گشاد آسیا

ستراتژیست های قدرتهای بزرگ اگر واقعات عینی و حساسیت های جغرافیای سیاسی کشور ما را در نظر نگیرند نه تنها داخل یک بازی خونبار، احمقانه و یوچ محض در دهه دوم قرن بیست و یکم می شوند. بلکه منطقه و جهان را به خاک و خون یکسان میکنند.

یک مثال بسیار آموزنده تاریخی در جغرافیای انسانی مان موجود است، چنانچه حکایت شده است:

روزی چنگیز خان در بلخ با عالمی رو برو میشود و چنگیز خان از او می پرسد: که چه مدتی را در بر خواهد گرفت تا من سلطان جهان شوم؟ عالم میدانست که اگر واقیعت را بگوید و یا نگوید، او را چنگیز خان می کشد باز هم بدون ترس با کلمات بسیار ملایم برایش میگوید: که با تأسف، که شما هیچ وقت سلطان جهان، نمی شوید. چنگیز با عصبانیت و خشم بسوی عالم نگاه کرده، در حالیکه وحشتناک میخندید از عالم پرسید، که چرا اینطور فکر میکنی و با چه دلیل این را میگوی؟

عالم برایش میگوید: که شما واقعاً خان بزرگ و قدرتمندی هستید، اما شما انسانها را به قتل می رسانید، آبادی ها را ویران می کنید، حیوانات، پرنده گان، جنگلات و طبعیت را نابود می کنید، همه نشانه ها، دست آورد های تمدن بشری را تخریب و محو می کنید. پس شما خان بزرگ و توانمند، گاهی هم با خود اندیشیده اید، که شما سلطان کدام جهان می شوید؟

واقعاً، متأسفانه که کارپریشن های بزرگ انحصاری مالی قدرتمند جهان، امروز در منطقه ای مان آرزوی حاکم و سلطان شدن در منطقه را دارند و به همین ملحوظ از همان شیوه و میتود چنگیز خان، البته اینرا نیز باید گفت بی نهایت ظالمانه تر و وحشیانه تر استفاده میکنند.

اما امروز برای انستیتوت های بزرگ، سازمان های سیاسی و سازمانهای اجتماعی و هم چنان برای افراد مستقل با اتوریته و بشر پرور در جهان و خصوصاً منطقه مان لازم می افتد، که ماهیت مؤقتی

این عمل ضد بشری را توضیح داده و حتی اضافتر از توان و کاپستی سعی، تلاش و روشنگری نمایند تا نشود که خدای نا خواسته واقعاً جوی های خون و آتش در منطقه مان که پر از سلاح های مدرن کشتار جمعی است، جاری شود.

هم چنان باید تا آخرین حد و توان کوشید تا با مزیت های ترمنالوژی های "دیموکراسی"، "آزادی بیان"، "عدالت اجتماعی" و "حقوق بشر" با تصویری از افغانستان، نیم نفوس کره ارض که در اطراف کشور مان زیست دارند سر مخالفت را بلند نموده، حساسیت نشان داده و در انتها این ترمنالوژی ها را نهی اعلان بدارند! زیرا جامعه انسانی با قیمت رنج ها، فداکاریها و قربانی های فراوان در طول صد ها سال به این ارمان های بشری دسترسی پیدا کرده اند.

و اما به این نکته نیز باید خوب توجه کرد که: اگر در افغانستان واقعاً تغییرات کیفی بوجود نیاید و جهان قدرت مند اشتباهات شأنرا بررسی واقعی و دقیق نتوانند بنمایند، و حالت و شرایط فعلی را در افغانستان تمدید نموده به ادامه آن بپردازند. در آنجاست که عواقب وخیم آن غیر قابل قیاس و پیش بینی است. زیرا وضعیت سیاسی و نظامی در منطقه مان چنان حساس شده می رود که فاجعه بشری اجتناب نا پذیر می گردد. بناً از عواقب و تاثیرات آن هیچ نقطه ای در کره ارض مصئون نخواهد ماند. این واقعاً دور از اخلاق، وجدان و کرامت انسانی می می باشد که باری دیگر جهان بشری را آگاهانه به تضاد ها، بد بینی ها، کدورت ها و دشمنی های تباه کننده کشانید!

و هم چنان به افغانان وطنپرست و ملت پرور لازم است که به حالت فجیع و وحشتناک کشور خود، خود متوجه شوند، و تصامیم معقول و عاقلانه بگیرند ببینید، قسمیکه:

◀ 8 میلیون انسان وطن در خارج از کشور جبراً فرار داده شده است. که اکثریت مطلق ایشان در بر در ایران، پاکستان، اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا و کشور های اتحاد شوروی سابق و غیره و غیره زنده گی بسر میبرند؛

◀ 1.5 ملیون انسان وطن معتاد به مواد مخدره: تریاک، چرس و هیروئین شده اند. و اگر حد متوسط یک فامیل افغان را 4 نفر در نظر بگیریم 6 ملیون انسان در کشور اصلاً زنده گی نورمال انسانی ندارند؛

◀ 2 ملیون بیجا شده گان در داخل کشور سرگردان و آواره اند، که اکثریت شان از امکانات اولیه ای زنده گی محروم می باشند.

◀ 3 میلیون انسان در کار مشقت آمیز و شرایط برده گی در کشت، محافظت و جمع آوری تریاک و تیار نمودن چرس مشغول اند؛

و تعداد زنان بیوه، یتیمان، معلولین و معیوبین، فقرا، گرسنه گان را اگر آگاهانه هم شمار نکنیم. و هم چنان از تمام جنایاتی که در جامعه جریان دارد، خصوصاً خود سوزی، سرکوب و فحشای زنان، بچه بازی و تجاوز به اطفال و نوجوانان کشور چیزی نگوییم و نادیده بگیریم که چه تعداد انسان وطن بدبخت شده میروند. باز هم تقریباً 19 میلیون انسان کشور در قهقرا، بیچاره گی مطلق، برده گی و غربت به سر می برند. و در زنده گی سیاسی و اجتماعی کشور اصلاً سهمی گرفته نمی توانند- یعنی بیشتر از 68% نفوس کشور (نسبت احصایه بی بنیاد سازمان جمیله ملل متحد گویا 28 میلیون نفوس کشور افغانستان).

و هم چنان بدبختانه 90 الی 95 فیصد روشنفکران، بزرگان ملی و سیاسی، متخصصین و تکنوکراتهای افغانستان در غربت و مهاجرت زنده گی بسر می برند.

آیا می توان تنها با این وضعیت اجتماع مان (بدون در نظر گرفتن موقف افغانستان نسبت چند شاخص و اندکس های مشخص که سازمانهای بین المللی آنرا ارائه داشته اند که در بالا از آنها یاد کردم) از کدام دیمو کراسی و دست آورد این حاکمیت در این سیزده سال نام ببریم؟ آیا جای شرم نیست که جوانان و روشنفکران افغان را با وقاحت و دیده درائی بینظیر یک تعدادی محدودی منافق بازی بدهند؟

وطنداران و خصوصاً جوانان عزیز وطن باید بدین فریب نخورند که از طریق تلویزیون ها، شبکه های ستلاید، رادیو ها و همه اخبار، مجله و شبکه های انترنتی امروز که در کشور فعالیت دارند فقط یک صدا را می شنوند، که پروسه انتخابات ریاست جمهوری بدون الترناتیف می باشد، آیا سوال ساده، عادی و معمولی نزد شما پیدا نمیشود که چرا؟ و به چه دلیل؟

برخلاف باید بجواب آنها، بسیار ساده گفت: که انتخابات خود الترناتیف است.

این دستگاه های تبلیغاتی و پروپاگندچیان شان اصلاً چیزی دیگری را میخواهند که به شما وطنداران بگویند که او اینست که: شما بجز از همین اشخاص مفسد و قطاع الطریق دیگر الترناتیف برای انتخاب کردن ندارید. و برای شما این حق هم داده نشده و نمیشود که کدام انتخابی دیگری داشته باشید، بناً باید از بین همین (...) یکی را انتخاب کنید؟

در حالیکه شما اینرا هم میدانید:

1. که این انتخابات بجز یک تمثیل جاهلانه و مسخره چیزی دیگری بوده نمیتواند؛ زیرا اکثریت مطلق مردم در آن نسبت بی امنی شرکت کرده نمی توانند و این بیانگر آنست که رکن اصلی که قانون اساسی کشور برای برگزاری انتخابات قید نموده است و آن اصل سرتاسری بودن انتخابات است در این انتخابات ریاست جمهوری نقض خواهد شد.

2. توهین و تحقیر مردم، زیرا شخصی که باید رئیس جمهور آینده کشور شود، نه به رأی مردم بلکه به مصلحت دستگاه ها و انستیتوت های حامی ایشان تعیین میشود.

اما با این همه، چیزی که کاملاً واضح و آشکار است آنست، که شما وطنداران و خصوصاً جوانان وطن اگر بخواهید و به سرنوشت خود، ملت و کشور تان دل بسوزانید واقعا می توانید رهبر و یا رئیس جمهور و حکومت بعدی را انتخاب و یا در اصل استخدام نمائید. این حق قانونی شماست. و این حق را هیچ مرجعی و هیچ زور مندی از شما سلب کرده نمی تواند.

در قسمت دستگاه های پروپاگند و پروپاگند چپان، باور و یقین کامل داشته باشید که پخش هریک از این تلویزیون ها، صدای هر یک از این رادیوها و چاپ هر اخبار و هر مجله از این قماش، شما و کشور را از بیخ و بنیاد ورشکسته ساخته و در انتها نابود خواهند کرد.

چنانچه همین امروز این تلویزیون ها زبان مادری، کلتور و فرهنگ افغانی و بالاخره تاریخ باستان کشور شما را تخریب کرده و شما را بسوی نفاق اندازی، بدبینی، نفرت و کدورت های زبانی، قومی و حتی سمتی کشانیده اند. و هر روز آگاهانه طرز تفکر اجتماعی، آگاهی اجتماعی و همبستگی ملی شما را از بین برده می روند.

شما خود متوجه هستید که شما را از خود، اجداد و وطن تان بیگانه ساخته می روند. حس وطن پرستی، وطن پروری، وطنداری و حتی انسان دوستی را در وجود شما فلج کرده میروند.

آیا شما لحظه ای هم فکر کرده اید که این شبکه های تبلیغاتی از شما چه میخواهند و چه آرزو دارند؟ بلی، فقط و فقط به این آرزو هستند که شما حاضر شوید و به آنها رأی بدهید که چنانچه در بالا تذکر داده ام، تقریباً 19 میلیون انسان وطن و در کل افغانستان را مطابق به اندکس های موسسات بین المللی به کدام وضعیت و موقف قهقرائی اجتماعی کشانیده اند. بر علاوه منطقه و جهان را بکدام خطر و تهدید مواجه ساخته اند؟

باشنده گان محترم شهر کابل شما خود شاهد هستيد، که حدود دوهزار انسان در زیر پل سوخته و ديگر نقاط تجمع معتادين پيش چشم شما هر روز بشکل تدريجي محو و نابود شده ميروند. آيا ميدانيد که روزانه چند نفر در اين محلات به حالت فلاکت بار در پيش چشمان شما جان ميدهند؟

و آيا اکثريت مطلق اين معتادين جوانان و نوجوانان شما، برادران و هموطنان شما و بالاخره انسان و اولاده حضرت آدم(ع) هستند يا خير؟ و ميدانيد که:

کيها و کدام ظالمان خداناترس روزانه در اين محلات از مرگ برادران هموطن شما تغذيه شده و يا صاحب پول، دارايي، جای و جايداد ميشوند؟

آيا خاموشي و سکوت اختيار نمودن در مقابل اين انسانها و بي احساسی در مقابل مرگ و مصيبت هموطنان، حقارت و جفاي بزرگ نيست؟

آيا شما باشنده گان محترم شهر کابل نميدانيد که شما را اين مجرمين، جنایت پيشه گان و مبلغين شان به ارتکاب کدام عمل و جرم ملی دعوت و تشويق می کنند؟

یک چیز را بايد بدانيد که هر کسی که در اين انتخابات شرکت کند، فقط اين را ثابت خواهد کرد که او خود به جهانيان نشان ميدهد که او از اين نوع رژیم و رنج و بدبختی در جامعه انسانی راضي بوده و لذت ميبرد!

بنأ نگذاريد که جنایت پيشه گان و مجرمين جنگی- اين اجيران بيگانه با استفاده از کلمه ديموکراسی و انتخابات در ظرف پنج و يا ده سال ديگر وطن، ملت، نام و تاريخ باستان شما را بکلی محو و نابود کنند - نگذاريد، که شما را به کمک خود تان نابود کنند، بيدار شويد از خود، فاميل، وطن و هموطن خود مصممانه و قاطعانه دفاع نماييد.

شما باور کامل داشته باشيد که تمام بشريت متمدن با شماست. و اين بزرگترين چانس شما افغانان و جوانان افغان است. بدانيد در طول تاريخ بشريت اينگونه چانس به هيچ ملتی و مردمی مهيا نگرديده است.

باز هم تکرار ميکنم، که شما خوب ميدانيد که اکثريت مطلق آنعهه افرادئیکه گویا به انتخابات رياست جمهوري معرفی شده اند، کيها اند؟

اینها همان موجوداتی مفسدی هستند که در همین سیزده سال در موجودیت مستقیم نیرو های نظامی و سیاسی جهان زورمند، کشور و ملت را به دستور فتنه پیشه گان ایران، پاکستان و حلقات معلوم الحال کشور های عربی، مافیا و جنایت پیشه گان بین المللی به قهقرا و نابودی سوق داده اند. و پول و غنایم بیشمار نصیب شده اند. اینها کشور را به اراضی "تحت السلطه جباران" گویا "اراضی ملوک الطوائفی" تیپ قرون وسطی تبدیل نموده و در این سالهای متمادی سلطه شان تا توانستند اساسات یک حاکمیت سیاسی ملی را محو کردند.

ببینید شما، از جمله سی و چهار ولایت کشور، در بیست ولایت کشور پول افغانی اصلاً ارزش ندارد! هزاران هزار بیگانه و اجنبیان بخصوص "افراطیون و مجرمین" بدون اسناد در کشور شما گشت و گزار دارند!

در چندین قراه و قصابات و حتی در ولایات کشور ما پاکستانیها و ایرانی ها تذکره نفوس شانرا پخش کرده و می کند. زیرا در کشور مان اصلاً ثبت نفوس و یا تذکره نفوس وجود ندارد؟

عده از ایرانی ها و پاکستانی ها حتی در کرسی های حکومت و پارلمان کشور نشسته اند! گویا وکیل و نماینده شما در پارلمان کشور هستند؟ و حتی انسانهای در پارلمان گویا نماینده شما خود را معرفی میدارند که بالای کلمه افغان و افغانستان مسخره گی و ریشخندی می کنند! و ...

بنأ آیا این انسانها میخواهند که در کشور شما امن، ثبات و صلح پایدار بیآید و شما از بحرانها سیاسی و اجتماعی رهائی یابید؟

آیا شما با گوش و چشمان خود نمی شنوید و نمی بینید که امروز هر کدام از این کاندیدان گویا ریاست جمهوری، بیشرمانه خود اظهار می دارند و به یکدیگر هوشداری میدهند:

"که اگر متحد نشویم، یکجا از بین میرویم". آیا سوالی پیش شما پیدا می شود یا خیر که از کی ها اینها می ترسند؟ و یا در مقابل اینها کیها قرار دارد؟ چرا بالای یکدیگر صدا می زنند که باید متحد شویم و اگر نه، یکجا از بین میرویم؟

جواب کاملاً واضح است، از شما جوانان، از شما مردم و ملت افغان اینها میترسند؟ اینرا حتی در فکر خود جا ندهید که اینها از سربران و وحشیان طالب، یا دار و دسته ای گلبدینی ها و یا آدمکشان گروه حقانی می ترسند! زیرا آنها برادران و شرکای آنها در همه جرایم و حتی همکار و هم رکاب ایشان در

همین تیاترا انتخاباتی قسماً که شما میدانید و می بینید هستند. "چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است".

هموطنان و جوانان عزیز وطن، شما خود چندی پیش وقتاً فوقتاً می شنیدید که با چه وقاحت و چه نامردی به وطن و وطندار یکی از مشاورهای بزرگ اینها از طریق مصاحبه های پی در پی در تلویزیون ها، اخبار و... گویا نصیحت کرده به ایشان هوشداری میداد که:

منبعد اول بیلانس را مد نظر بگیرید - از شدت تخریب بکاهید و آنرا یک پروسه دوامدار بشمارید، یعنی اصلاح و دوام همین پروسه را فعلاً به پیش ببرید؛ دوم اینکه، خود را کمی تغییر دهید، (زیرا حالا صاحب پول، منصب و آرگاه و بارگاه شده اید)، حالا با یک دیگر بسازید و قناعت کنید - اجماع... " را بوجود بیاورید، خوب بدانید که حالا وقت انقلاب نیست، دیگر همه اجتماع در قبضه شماست! دیگر وقت خود را روی رقابت ها، اختلافات و نفاق اندازی ها و حتی جنجال های کاذب گذشته سپری ننمایید

(برای پیشبرد این کار انستیتوت ها و شبکه های پروپاگاند ای فراوان بوجود آمده است). شما گردهم جمع شوید (و چنان نشان دهید که متحدانه به اجرای "وظایف" بعدی در کشور و منطقه آماده گی دارید)، بناً باید متحد شوید و اگر نه شوید، این قدرت را از شما میگیرند.

بدین ترتیب مشاور عالیقدر و محترم، صاف و پوست کنده برای اینها مخلصانه اظهار میداشت. که اگر متحد نشوند، شما را جوانان، شخصیتهای ملی و همه و همه اعم از زن و مرد رنجیده ای وطنپرست افغان دو باره در کوه و دشت ها رانده و خود زمام امور کشور را بدست میگیرند. بناً جوانان عزیز، شخصیت های محترم ملی بیدار شوید، کمی بخود بیایید، دل بسوزانید بالای خود، برادر، خواهر، مادر و پدر خود، دل بسوزانید به اولاد و مسئولیت نزد نسل های آینده وطن، ولو اینکه امروز اگر بعضی از شمایان زنده گی نسبتاً مرفه داشته باشید! هیچ گاه فراموش نکنید که ایرانیان، پاکستانی ها و یاعربها و یا ترکها به شما رحم می کنند! این کاملاً نزد آنها پلانیزه شده است که از "الف" تا "ی" تروریست ها باید تنها در افغانستان جا گزین شوند. و آنها امروز اینرا خوب میدانند که مانند سالهای اخیر دهه هشتاد و یا سالهای 90 قرن گذشته دیگر آنها بطرف آسیای میانه هم چنان رفته نمی توانند، زیرا اینبار نه تنها مانند کشور مالی از آسمان بالایشان آتش خواهد بارید، بلکه زمین را هم زیر پایشان شگاف کرده به تنور سوزان مبدل خواهند کردند.

چیزی دیگری را که می‌خواهم بشما عرض داشته بگویم آنست، که شما جوانان وطن، و پنداران و وطنپرستان عزیز متوجه باشید که دیگر بازی سیاسی هیچ کدام گروپ‌ها، سازمانها و اجتماعات گویا سیاسی حزبی دیروزی را نخورید. زیرا این گروپ‌ها، سازمانها، احزاب نام نهاد (مانند تنظیم‌های جهادی مسلح) متعدد، دیگر فندامنت یا اساس ایدیالوژیکی و حتی پلان و یا برنامه ملی ندارند و هم چنان نمیتوانند داشته باشند! این نه تنها بدبختی احزاب، سازمانها و گروپ‌های سیاسی در کشور ماست، بلکه این یک بحران مطلقاً سیاسی در کشور‌های رو به انکشاف، کشور‌های اروپائی و حتی در ایالات متحده آمریکا می‌باشد، ببینید بطور مثال، نیرو‌های سیاسی در ایالات متحده آمریکا امروز ظاهراً کما فی السابق بنام جمهوریخواهان و دیموکراتها یاد می‌شوند و در اصل قدرت سیاسی در ایالات متحده آمریکا بین کانسرواتیف‌ها و نیوکانسرواتیف‌ها تقسیم شده و در اکثریت موضوعات سیاسی و اقتصادی چه در داخل ایالات متحده آمریکا و چه در در سطح جهان در جنجال و مبارزه بینهایت مغلق بین خود هستند! بدینطور دیگر نه دیموکراتهای و نه جمهوری خواهانی به آن شکل دیروزی آن دیگر وجود دارد.

بهر حال، جوانان عزیز و پنداران، شما بی تفاوتی و بی احساسی‌ها را در مقابل فرزندان وطن و کشور متوجه شوید. قسمیکه که شرارت پیشه گان ایرانی روزانه 2، 3 و یا ده جوان افغان را به دار می‌کشند.

پاکستانی‌ها و عربها 10 تا 20 تن از وطن داران مان را سر می‌زنند و یا با حملات انتحاری دهها تن انسان اعم از زن و مرد بیگناه را محو میکنند. هم چنان پاکستانی‌ها با پرتاب توپ و راکت هر روز قریه جات سرحدی ما را به خاک و خون می‌کشانند و ...

آیا کدام یک از گروپ روشنفکران و یا سازمان سیاسی و ... آواز و اعتراض خود را بلند کرده اند؟
آیا کدام یک از حاکمان امروزی دولت، صدای خود را بلند کرده است؟
و یا حتی نماینده همین دولت در سازمان جمیله ملل متحد فریاد و فغان آن مادر و پدر، خواهر و برادری آن جوانانیکه در ایران اعدام می‌شوند و یا آنانیرا که توسط پاکستانیها سر زده میشوند به گوش نماینده‌های ملل جهان رسانیده است؟

و یا حتی شکایتی از تجاوز آشکارا نظامیان پاکستان را بر کشور مان در سازمان جمیله ملل متحد نموده و یا درخواست جلسه از شورای امنیت سازمان جمیله ملل متحد را در این موارد خواهان شده

است؟ در حالیکه همه کارمندان دولتی و خصوصاً جناب عالی که در سازمان ملل متحد گویا نماینده دولت می باشد از پول و خون همین ملت مظلوم معاش میگیرد.

پس شما جوانان عزیز، شما وطنداران و شما نیرو های ملی گاهی هم فکر کرده اید که در آینده کیهان را باید به خدمت به وطن و مردم استخدام نموده و معاش بدهید؟

شما جوانان وطن هم چنان متوجه هستید که امروز روشنفکران وطن اکثراً که در خارج از کشور زنده گی بسر می برند رسالت ایشان را در مقابل مادر وطن و انسان وطن متأسفانه نادیده گرفته، حتی بدبختانه فراموش کرده اند! هم چنان با تأسف، اکثراً نه تنها امروز ریشسفید و محسن شده اند، بلکه بعضاً در همین سن و سال پختگی بنابر دسیسه های شیطانی بدون در نظر گرفتن وضعیت وخیم هست و بودی وطن و وطندار، در جنجال های کاذب سلیقوی، ذهنیگرایها، دشمنی ها و انتقام گیری های کاملاً بیهوده دیروزی مشغول بوده و دست به گریبان و دریدن همدیگر هستند! بناً امروز تنها شما جوانان رسالتمند وطن هستید که باید کمر ها را ببندید و از وطن و وطندار محافظت و دفاع نمائید و افتخار بزرگ را نصیب شوید.

در خاتمه باید بسیار ساده گفت، که دیموکراسی به حاکمیت مردم اطلاق می شود. در جامعه ای که به ارزش انسان، کرامت انسانی و ارزش آزادی بشر احترام گذاشته میشود. در جامعه دیموکراسی مردم است که زعامت کشور را از میان خود بطور مستقیم و یا غیرمستقیم (توسط نماینده های مردم در پارلمان) برای یک مدت معین انتخاب (استخدام) میکنند و هم چنان فعالیت زعامت را حقوقاً و قانوناً مردم کنترل می کند، و در صورت سهل انگاری، سرکشی زعامت از قوانین و یا عدم ظرفیت های رهبری جامعه و... آنها از طرف مردم (بطور مستقیم یا غیر مستقیم) از کار معزول (سلب اعتماد) میشوند. البته اینرا هم باید گفت که همه ارگان یک نظام دیموکراتیک باید بر اساس رای و انتخاب (اشتراک) مردم تعیین گردند. هیچ قدرتی در جامعه ای دیموکراتیک نمیتواند مخالف رای مردم عمل نماید. و هیچ قدرت خارجی قانوناً و اخلاقاً نمیتواند اقلیت کوچکی را و آن هم اقلیتی مفسد و مجزا و بیگانه از مردم و جامعه را بالای مردم، جامعه و حتی قانون، نورمها و ارزش های اجتماعی بنام دیموکراسی تحمیل کند.

هموطنان عزیز و جوانان وطن، انتخابات مظهر کرامت انسانی است و مهمترین هدف دیموکراسی احیای کرامت انسانی می باشد. پس مطابق به قوانین در جوامع دیموکراتیک اشتراک اشخاص، احزاب و اجتماعات ناسالم سیاسی - اجتماعی در انتخابات جداً ممنوع است. و در جوامع دیموکراتیک

هم چنان اشتراک اشخاص متهم به ارتکاب جرم و جنایت در همه پست های انتخابی ارگانهای رهبری سیاسی و اجتماعی کشور مطلقاً نهی میباشد.

بنأ جوانان عزیز وطن، امروز شما هستید که آینده را رقم می زنید، میدانید که این آقایان و حتی جای تعجب است که از سرای ها در حضور و نظارت نیرو های بین المللی در کشور " از نزد صراف ها و دلال های سرای شهزاده کابل به قیمت یک دالر و یا پنج دالر کارت های انتخاباتی را خریده اند"، چطور می توانند نام از انتخابات دیموکراتیک ببرند؟

آیا واقعاً این آقایان از مردم نماینده گی کرده می توانند؟

شما خود شاهد هستید که اینها نه تنها در ولایات مختلفه کشور رفته نمی توانند، بلکه حتی از مردم عادی شهر کابل می ترسند و در شهر کابل گشت و گذار کرده نمی توانند. در حقیقت از شما می ترسند، پس چطور از شما نماینده گی می توانند بکنند؟ اینها در موتر های ضد زری با وجود ده ها بادی گارد و محافظین تا دندان مسلح، باز هم از شما مردم عادی شهر کابل ترس دارند و سرک ها را در جریان گشت و گذار بند می اندازند و مزاحمت های ترافیکی در سرک ها و جاده ها خلق می کنند، آیا می توانند اینها از شما مردم شریف نماینده گی کنند؟

شرایط زنده گی پرازیتی، کاذب، مجزا و غیر معمولی اینها بیک طرف، آیا اینها میتوانند به قوانین دیموکراتیک احترام بگذارند؟ اینها در طول سالهای متمادی ثابت کردند که به هیچ اصولی و قانونی پایبند نبوده حتی به دستورات الهی و دین و آئین مردم مان احترام قایل نبوده اند. بنأ آیا شما اجازه میدهید که اینها از نام شما در کرسی های رهبری جامعه قرار گیرند؟

شما جوانان، وطنداران و همه نیرو های ملی وطن چه در خارج و چه در داخل کشور که مقیم هستید، بشکل انفرادی و دسته جمعی از شورای امنیت سازمان جمیله ملل متحد، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و سازمان ناتو درخواست نمائید که این پروسه گویا انتخابات را به تعویق باندازند. از دولت ایالات متحده آمریکا درخواست نماید که به تعهدات خود در افغانستان صادق باشند و حاکمیت سیاسی و نظامی کشور را به یک حاکمیت دیموکراتیک و واقعاً منتخب مردمی در افغانستان باید تسلیم بدارد.

جامعه جهانی امروز بمنظور رهائی از بحران افغانستان هر چه عاجلتر باید زمینه و موقع ای را مساعد بسازند تا جوانان، وطنپرستان، نیرو های ملی و تکنوکراتهای واقعی افغان که به باور کامل

اشخاص بی نهایت بااستعدادی هستند یک مکانیزم واحد و کاملاً دیموکراتیک، قانونی و بی نهایت اقتصادی را برای انتقال قدرت بیک اداره و حاکمیت ملی افغانستان به شورای امنیت سازمان جمیله ملل متحد و دولت ایالات متحده آمریکا پیشکش نمایند.

باید باور کرد که از فضای صلح، ثبات، حاکمیت دیموکراتیک و مردمی در افغانستان همه کشور های منطقه و جهان سود می برند.